

کاوشی در نقش رذایل اخلاقی در ایجاد تفرقه از نگاه ثقلین

سید محمد صادق حسینی سرشت^۱

چکیده

تفرقه در لغت، جداگشتن، و فاصله گرفتن معنا می‌دهد و در فرهنگ قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام، دور شدن قلب‌ها، عواطف اعتقادات از یکدیگر است. این عمل، پی‌آمد رذالت‌ها و صفات ناپسندیده‌ی انسانی است که ریشه در اعتقادات ناصحیح دارد.

هدف اصلی نوشتار حاضر دستیابی به عوامل اخلاقی تفرقه از منظر قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام است. نتیجه و ثمره‌ی این پژوهش، تبیین علمی، جامع و دقیق عوامل اخلاقی تفرقه، جهت دستیابی به آن در تمام ابعاد زندگی دنیوی و اخروی مسلمانان و امت اسلام است. برای تحقق این خواسته، نگارنده به استقصای تمام آیات قرآن و نیز قسمت‌های مهم روایات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام پرداخته است.

۱- دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

واژه‌های کلیدی

تفرقه، وحدت، ردائل اخلاقی، قرآن و سنت.

۱- آشنایی با مفاهیم

۱- اخلاق

دین مبین اسلام بر سه شاخه است، و از مهم‌ترین آنها علم اخلاق است. امام موسی کاظم ع چنین می‌فرماید: «چون رسول خدا ص وارد مسجد شدند. دیدند جماعتی گرد مردی را گرفته‌اند. فرمودند: چه خبر است؟ گفتند: علامه‌ای است. فرمودند: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر ص فرمودند: اینها علمی است که نادانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد. سپس فرمودند: همانا علم سه چیز است: آیه‌ی محکم، فریضه‌ی عادل، سنت پا برجا (قائمة) و غیر از اینها فضل است.»^۱

آقای مصطفوی سخن فیض کاشانی را در شرح حدیث چنین آورده است: «علم سودمند در نظر شرع را بیان کرده و به سه قسم منحصر نموده است: آیه‌ی محکمه که به اصول عقاید اشاره دارد، زیرا براهین آن آیات محکّمات جهان و قرآن کریم است و در قرآن دلایل مبدأ و معاد به لفظ «آیه» و «آیات» بسیار ذکر شده است. فریضه‌ی عادل اشاره به علم اخلاق است که خوبش از لشکر عقل و بدش از لشکر جهل است و بر انسان فریضه (واجب) است که لشکر عقل را داشته باشد و از لشکر جهل تهی باشد و عدالت آن کنایه از حدّ وسط بین افراط و

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه و شرح: مصطفوی، سید جواد، ج ۱، ص ۳۷.

تفریط است. سنّه قائمه، اشاره به احکام شریعت یعنی مسأله‌ی حلال و حرام است.^۱

۲- تفرقه^۲

واژه‌ی تفرقه دارای معانی گوناگونی است که عبارتند از:

الف- دسته و گروه:

زمخشری گوید: «فِرْقٌ به دسته‌ای از گوسفندان،^۳ پرنندگان و یا مردم گفته می‌شود. عربی به کودکان نگریست و گفت: ایشان دسته‌ای بد [کردار] اند. این واژه جز برای چیزهای اندک کاربرد ندارد.»^۴ در کتاب‌های معتبر واژه‌شناسی زبان عربی^۵ و نیز کتب واژه‌شناسی قرآنی^۶ و تفاسیر اثری،^۷ این معنا مدّ نظر قرار گرفته است.

ب- جدا ساختن میان دو امر:

جوهری پس از بیان این معنا، این ریشه را متعدّدی و مطاوعه‌پذیر دانسته است.^۸ علاوه بر این، به «جدا شدن حق از

۱- همان، ص ۳۸.

۲- معنای واژه در زبان انگلیسی عبارت است از: separation و dispersion.

۳- زمخشری، جارالله، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۶.

۴- ابن سگیت أهوازی، یعقوب، ترتیب اصلاح المنطق، ص ۲۸۱.

۵- ابن منظور، جمال‌الدین ابوالفضل، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۰، جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربی، ج ۴، ص ۱۵۴۲.

۶- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع النورین، ج ۳، ص ۳۹۳؛ همو، تفسیر غریب القرآن، ص ۴۲۶؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۷.

۷- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۱۰؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵ و ۱۱۰.

۸- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربی، ج ۴، ص ۱۵۴۰.

باطل» و «دور شدن دو چیز» نیز فرق گویند.^۱ نیز «تَفَارِقُ الْقَوْمِ وافترقوا» به معنای «گروهی از گروه دیگر جدا گشت» است.^۲

مرحوم طبرسی (م ۵۶۰) در تفسیر ارزشمند خود، *جوامع الجامع*، در واژه‌شناسی آیه‌ی ﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾^۳ درباره‌ی معنای «فرقا» چنین نگاشته است: «میان عده‌ای از ایشان و عده‌ای دیگر جدایی افکندیم تا این که راه‌هایی برای شما گشوده شد.»^۴

واژه‌ی «فرقان» از «فرق» رساتر است؛ زیرا این واژه درباره‌ی جدایی میان حق و باطل به کار می‌رود، ولی فرق در این مورد و موارد دیگر کاربرد دارد. در آیه‌ی ﴿...يَوْمَ الْفُرْقَانِ...﴾^۵ مراد روزی است که میان حق و باطل و نیز حجت^۶ و شبهه^۷ جدایی صورت می‌پذیرد. این سخن خداوند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَفَوَّأ اللّٰهُ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا...﴾^۸ بدین معناست که خداوند چنان نوری

۱- ابن سکت اهوازی، یعقوب، ترتیب اصلاح المنطق، ص ۲۸۱.

۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۷.

۳- «وهنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم؛ و فرعونیان را- در حالی که شما شما نظاره می‌کردید- غرق کردیم.» [بقره/۵۰].

۴- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، ج ۱، ص ۱۰۳.

۵- «... روز جدایی ...» [انفال/ ۴۱]

۶- دلالت روشن برای راه و طریق و راه درست است و چیزی است که صحت یکی از دو نقیض را روشن کند. [راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، ص ۱۰۷].

۷- حضرت علی (ع) می‌فرماید: «شبهه را شبهه نامیده‌اند، چون حق را ماند، لیکن دوستان خدا را- فریفتن نتواند- که یقین، چراغ- رهگذر- ایشان است و رستگاری راهبر.» [سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، *نهج‌البلاغه*، ترجمه: شهیدی، سیدجعفر، خطبه‌ی ۳۸].

۸- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد؛ ...» [انفال/ ۲۹]

بر قلب‌هایتان قرار می‌دهد که میان حق و باطل را تمیز می‌دهید. کلام خداوند از این روی «فرقان» نامیده شده است که میان حق و باطل در اعتقادات و راست و نادرست در سخن و نیکو و زشت در کردار جدایی می‌افکند و این شامل قرآن، تورات و انجیل است.

در آیه‌ی ﴿فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾^۱ جدایی بدین خاطر است که میان ما و ایشان، به هر آنچه سزای هریک است، حکم گردد.^۲

ج- قرار دادن یک چیز همراه با اشیاء دیگر:

واژه‌ی فِرْق، خلاف جمع و جمع قرار دادن یک چیز همراه با اشیای دیگر است، ولی فَرَّقَ مخالف آن است، مؤید این سخن آیه‌ی ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾^۳ است بدین معنا که پیام‌آوران الهی ﷺ را جدای از یکدیگر قرار نمی‌دهیم بدین صورت که به برخی ایمان بیاوریم و به برخی کفر بورزیم.^۴

تفرقه^۵ در اصل به معنای دسته و گروه، پراکندن، شکافتن، جدا کردن، و گاهی نیز به معنای ترس (در غیر از متون قرآنی) است

۱- مائده / ۲۵.

۲- طریحی، فخرالدین، تفسیر غریب القرآن، ص ۴۲۶.

۳- بقره / ۲۸۵.

۴- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، الفروق اللغویة، ص ۴۰۳.

۵- Separation و distribution و distraction و dispersion و differentiation و causing division.

[گروهی از پژوهشگران، فرهنگ اصطلاحات عرفانی اسلامی، ص ۳۴۸].

و برخلاف جمع به کار می‌رود. خداوند در قرآن کریم بارها و بارها مسلمانان را از تفرقه برحذر داشته و آن را جهل و تباهی و نکبت برای ایشان برشمرده است^۱ و هر جا مسلمانان و حتی امت‌های گذشته ضربه خورده‌اند، ریشه در تفرقه داشته است.^۲

۲- عوامل اخلاقی زمینه‌ساز تفرقه

۱- جهل

«به طور کلی، چهار معنا برای جهل مذموم، قابل تصور است: اول: مطلق جهل؛ دوم: جهل به مطلق علوم و معارف مفید و سازنده؛ سوم: جهل در خصوص ضروری‌ترین معارف مورد نیاز انسان؛ چهارم: نیرویی در مقابل عقل.^۳ در اینجا، معنای سوم یعنی جهل به معارف ضروری انسان و معنای چهارم که در برابر عقل است، موجب تفرقه‌اند.

الف- جهل به ضروری‌ترین معارف مورد نیاز انسان:

«علوم و معارفی که انسان را با مبدأ و مقصد خود آشنا می‌کند و راه رسیدن، نه فلسفه خود را به او نشان می‌دهد، ضروری‌ترین معارف مورد نیاز اوست.

نکته‌ی دیگر این که اختلاف قبل از پیدایش علم به عقیده‌ی آیه الله جوادی آملی مورد ستایش است و آنچه در

۱- أنعام/ ۶۵، ۱۵۳، ۱۵۹؛ روم/ ۳۲؛ بقره/ ۲۱۳؛ یونس/ ۱۹؛ نحل/ ۶۴؛ شوری/ ۱۳.

۲- هود/ ۹۱-۹۲.

۳- محمدی ری‌شهری، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه: مهریزی، مهدی،

این باره نهی شده اختلاف پس از علم است. ایشان چنین نگاشته‌اند:

«یک نوع از اختلاف، اختلاف قبل از علم است و مقدّس و ممدوح است و باعث پیشرفت جامعه می‌شود، ولی نوع دیگر، اختلاف بعد از علم است. وقتی احکام توحید و نبوّت مشخص شد، دیگر دلیلی برای اختلاف نیست. اگر مردم اختلاف کردند، بعد از آن که توحید و نبوّت را شناختند، ذلیل و خوار می‌شوند. از این رو، در آیه‌ی شریف^۱ می‌فرماید: حال که اطاعت از خدا و رسولش بر شما واجب و شناخته شده است، از نزاع و اختلاف پرهیزید.»^۲

نمونه‌ی این افراد کسانی هستند که علمی به ارکان و اصول دین توسط پیامبران علیهم‌السلام برای ایشان آورده شده است، ولی آنان بی‌هیچ بُنیه‌ی علمی به مجادله پرداخته و راه جدایی و تفرقه درپیش می‌گیرند.^۳

یک نکته‌ی مهم و بجا این است که «... واژه‌ی علم، در نصوص اسلامی دو کاربرد دارد: یکی جوهر و حقیقت علم و دیگر پوسته و ظاهر دانش. در کاربرد اول، عقل و علم تلازم دارند؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده است: «العقل و العلم مقرونان فی قرن لا یفترقان ولا یتباینان»؛^۴ «خرد و دانش همراه‌اند، نه

۱- ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْکُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [أنفال / ۴۶].

۲- طیبی، ناهید، وحدت از منظر امام علی علیه‌السلام، کنگره‌ی بین‌المللی امام علی علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳- رک: لقمان / ۲۱-۲۰؛ حج / ۸-۳.

۴- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ش ۱۷۸۳.

از یکدیگر جدا شوند و نه با یکدیگر ستیز کنند.» و بر این مبنا، فرقی میان عالم و عاقل نیست. عاقل، عالم است و عالم، عاقل. اما در کاربرد دوم، عاقل و عالم متفاوت‌اند و علم به عقل نیازمند؛ چرا که ممکن است کسی عالم باشد ولی عاقل نباشد. اگر علم همراه عقل شد، برای عالم و عالم سودمند است و اگر از عقل جدا شود نه تنها سودمند نیست، بلکه زیانبار و خطرناک است.^۱ در این جا، کاربرد دوم مدّ نظر است؛ همانند کسانی که دین خود را فرقه فرقه ساختند.^۲

آری، پاره‌ای از اختلافات در این عالم بدین علت است که علم و آگاهی و دانش و بصیرت نسبت به آن وجود ندارد و در روز قیامت هویدا خواهد گشت.^۳

البته هرگاه انسان به اشتباه خود پی‌برد و بازگردد و از راه صلح و آشتی درآید، دیگر جدایی پیش نمی‌آید و از دیگر سوی غفران الهی هم در پی آن است.^۴

پس، ناآگاهی نسبت به پاره‌ای از معارف ضروری باعث ایجاد اختلاف است و معارفی که به این مسایل پاسخ می‌دهند، میراث پیامبران الهی علیهم‌السلام است. این معارف، مبدأ همه‌ی خیرها و مقدمه‌ی شکوفایی عقل عملی و جوهر علم است و جهل به این معارف جامعه‌ی انسانی را در معرض دشوارترین مصایب و شرور قرار

۱- محمدی ری‌شهری، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه: مهریزی، مهدی، ص ۲۷.

۲- ر.ک: أنعام / ۱۵۹.

۳- أنعام / ۱۶۴.

۴- نحل / ۱۱۹.

می‌دهد. البته تنها شناخت این معارف کارساز نیست، بلکه این معارف در صورتی کارآیی دارند که جهل به مفهوم چهارم به وسیله‌ی عقل مهار شود. حال، اگر شخصی علمش را همراه با عقل معنوی رشد نداده باشد و هرچه بر دانش او افزوده می‌گردد، تواضع و صفت‌های والای انسانی او نیز کمال نیابد، خطری بزرگ همراه او است و چنین علمی بر او جنایت می‌ورزد. امام علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرمایند: «العقل لم یجن علی صاحبه قطّ و العلم من غیر عقل یجنی علی صاحبه»؛^۱ «خرد، هرگز بر صاحبش جنایت نرزد، اما دانش بدون خرد بر صاحب خویش جفا کند.»

ب- جهل؛ نیرویی در مقابل عقل:

یکی از جنود جهل اختلاف و تفرقه است. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «لو سکت الجاهل ما اختلف الناس»؛^۲ «اگر بی‌خرد، سکوت کند مردم با یکدیگر اختلاف نکنند.» در قرآن کریم نیز به این امر اشاره شده است: «[آنان، به صورت] دسته‌جمعی، جز در قریه‌هایی که دارای استحکاماتند، یا از پشت دیوارها، با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می‌پنداری و [لی] دل‌هایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند.»^۳

۱- ابن ابی‌الحدیید معتزلی، ابو‌حامد محمد، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۲۳،

ح ۷۰۲.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة عليهم السلام، ج ۷۵، ص ۸۱

۳- حشر/ ۱۴.

یکی دیگر از جنود جهل، ارتجاع و بازگشت به دروان جاهلیت است. قرآن کریم چنین هشدار می‌دهد:

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما اُلفت انداخت، تا به لطف او برادرانِ هم شُدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید. و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند. و چون کسانی مباحثید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است.»^۱

در زمانی که حضرت علی علیه السلام نیز به خلافت رسیدند چنین شده بود و مردم تماماً و به یکباره به عادت‌ها و رسوم‌های دوران جاهلیت عقب‌گرد کرده بودند: «بدانید که آزمایش شما به همان شکل که هنگام بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفت امروز نیز تکرار شده است.»^۲ این مسأله درباره‌ی امت‌های پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز بوده و در قرآن به آن اشاره شده است: «و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم و [لی] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش

۱- آل عمران/ ۱۰۵-۱۰۳.

۲- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶.

کردند و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و به زودی خدا آنان را از آنچه می کرده‌اند [و می ساخته‌اند] خیر می‌دهد.^۱

کوتاه سخن این که جهل در تمام معانی به ویژه معنای سوم و چهارم که بررسی گردید، موجب تفرقه و اختلاف می‌شود و بشریت از دیرباز تاکنون از این ناحیه آسیب‌پذیر بوده است.

۲- پیروی از هوای نفس

مراد از عنوان مذکور، تبعیت خواهش‌ها، منویات، آرزوها، هوس‌های پست و ناچیز است. رسول خدا ﷺ درباره‌ی خطر پیروی از هوای نفس چنین فرموده است: «بدانید که آنچه مرا بیش از همه نگران امتم کرده است دو خصلت است: پیروی از خواهش‌های نفس و آرزوی دراز؛ زیرا پیروی از هوا و هوس آدمی را از حق بازمی‌دارد و آرزوی دراز آخرت را از یاد می‌برد.»^۲

شهید راه خدا و مجاهد نستوه، سید محمدباقر حکیم، درباره‌ی نقش پیروی از هوای نفس در ایجاد اختلاف چنین نگاشته است:

«عامل اصلی اختلاف در میان انسان، هوا و هوس اوست که خداوند آن را همچون نیروی جاذبه‌ای که در فرآیند اراده و اختیار، با نیروی عقل و فطرت برابری می‌کند، قرار داده است. با این تفاوت که تکیه‌ی هواهای نفسانی اصولاً بر نگرش عملگرایانه به امور، صرفاً از طریق محسوسات مادی و

۱- مائده/ ۱۴.

۲- محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: شیخی، حمیدرضا، ج ۱، ص ۲۰۰، ش ۷۶۸.

نیازهای امنیتی دنیایی که زاییده‌ی غریزه‌ی انسانی است و همچنین احساساتی که مصالح آنی آنها را ایجاب می‌کند، قرار دارد.^۱

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، سرمنشأ و خاستگاه تمام فتنه‌ها، اختلافات و کشمکش‌ها را تفرقه دانسته و چنین می‌فرماید: «آغاز پیدایش فتنه‌ها هواهایی است که پیروی می‌گردد، و بدعت‌هایی است که گذارده می‌شود. در آن [فتنه‌ها و بدعت‌ها] با کتاب خدا مخالفت می‌شود، و بر پایه‌ی آن بدعت‌ها مردانی مردان دیگر را یاری و پیروی می‌کنند. اگر باطل [به‌طور صریح چهره می‌نمود و] با حق در آمیخته نمی‌شد، حق جویان آن را می‌شناختند. و اگر حق از پوشش باطل خالص می‌گشت، زبان دشمنان از آن کوتاه می‌شد. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و با هم می‌آمیزند، و در این هنگام است که شیطان بر دوستانش مسلط می‌گردد، و کسانی که خداوند به آنان سابقه‌ی نیکو داده [یا لطف خداوند از پیش شامل حالشان بوده] نجات می‌یابند.»^۲

آری، اولین اختلاف نیز در طول تاریخ بشر به‌سبب پیروی از مطامع نفسانی شکل پذیرفت. قابیل به‌خاطر ضعف

۱- حکیم، سید محمد باقر، وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه: فقهی‌زاده، عبدالهادی، ص ۳۹.

۲- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۵۰. و در برخی از منابع نیز این عبارت وارد شده است: «إني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: كيف أنتم إذا ألبستكم فتنه يربو فيها الصغير و يهرم فيها الكبير...» [۱۴] [ر.ك: محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ترجمه: شیخی، حمیدرضا، ص ۴۵۱۸، ش ۱۵۶۰۸؛ نیز، همو، دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۴، ص ۱۶۲].

نفس خویش دستش به کشتن برادرش آلوده گشت: «و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که [هریک از آن دو] قربانی پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قایل] گفت: «حتماً تو را خواهم گُشت.» [هابیل] گفت: «خدا فقط از تقوا پیشگان می پذیرد.» «اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بگُشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بگُشم؛ چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم.» «من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] باز گردی و در نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمگران.» پس نفس [اماره] اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را گُشت و از زیانکاران شد.»^۱

خداوند در قرآن کریم به صراحت قوم بنی اسرائیل را مثال زده که به خاطر پیروی از هواهای نفسانی خود عهد رسولان را می شکستند و به تکذیب و قتل ایشان کمر می بستند.

این امر در مورد تمام پیامبران بنی اسرائیل به ویژه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، صحّت داشت: «و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه های آشکار بخشیدیم و او را با «روح القدس» تأیید کردیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد،

کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغ گو خواندید و گروهی را گشتید.»^۱

و اساساً تمامی بدعت‌ها ریشه در پیروی از هوای نفس دارد. «یحیی بن عبدالله بن حسن از پدرش چنین نقل می‌کند: «امیر مؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام پس از چند روزی که به بصره وارد شدند بالای منبر سخنرانی می‌فرمودند. مردی به سوی ایشان روان شد و پرسید: «ای امیر مؤمنان! به من بفهمانید که اهل جماعت، اهل تفرقه و جدایی، اهل بدعت و اهل سنت چه کسانی هستند؟ ایشان در پاسخ فرمودند: وای بر تو! حال که سؤال کردی خوب بفهم و نباید پس از من دیگر از کس دیگری سؤال کنی. اهل جماعت، من و هرکسی است که مرا پیروی کند هرچند اندک باشند و این حق است و امر خدا و رسولش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. اهل جدایی و تفرقه مخالفان من هستند و هرکس ایشان را پیروی کند گرچه بسیار باشند، و اهل سنت آنان هستند که به شیوه و سنت خدا و رسولش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنگ زنند هرچند اندک باشند، و اهل بدعت مخالفان امر خداوند و قرآن و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند آنان که به رأی و هوی و هوس خویش عمل می‌نمایند هرچند اندک باشند که یک دسته از آنان را مشاهده نمودند و دسته‌های دیگری نیز باقی مانده‌اند و بر خداوند است که بر ایشان چیره شود و آنان را از صفحه‌ی روزگار محو گرداند.»^۲

۱- بقره/ ۸۷.

۲- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۶۸؛

و به‌طور تفصیل به خود امیرمؤمنان درباره‌ی ستیزه و دشمنی امت با او، پیمان‌شکنی ناکثین، ظلم و ستم قاسطین، خیانت مارقین، جنگ‌های حضرت علیه السلام با ایشان که قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را وانهاده و آن دو را به رأی و هوی و هوس خود عمل می‌کنند. خبر دادند. پس تبعیت از هوای نفس سر از ناکجا آباد و هر کجا آباد در می‌آورد.

حسین یعقوب در اثر گرانسنگ خود درباره‌ی علت اختلاف مسلمین چنین می‌نویسد:

«علت اختلاف مسلمانان و ناهماهنگی آنان و ناسازگاری و ناکامی آنها در رسیدن به وحدت، در یک امر نهفته است و آن پیاده نکردن دستورهای الهی به‌طور کامل می‌باشد؛ چراکه آنان برخی از این دستورها را گرفته و برخی را رها کرده‌اند. در نتیجه، آن بخش از دستورهایی که نادیده گرفته شده بود، خلأ بزرگ و شکافی عمیق پدید آورد که آن را با سلسله برنامه‌هایی ساختگی و شتاب‌زده که براساس نظریه‌های شخصی و سطح درک و فهم آنان پرداخته شده بود، پرکردند. این جعل و وضع، بعدها به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از فرمان‌های الهی، انتشار یافته و همانند احکام الهی پذیرفته و به اجرا درمی‌آمد.»^۲

هندی، متقی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة عليهم السلام، ج ۷۵، ص ۴۹ و ج ۲، ص ۲۶۶ و ج ۳۲، ص ۲۲۱ و ۲۵۶؛ و نیز ر.ک: حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، ص ۲۱۱.

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة عليهم السلام، ج ۲۹، ص ۴۲۲.

۲- حسین، یعقوب، اهل بیت عليهم السلام محور وحدت، ص ۲۰۰.

استاد عبدالهادی مسعودی (معاصر)، محقق در علوم و معارف حدیث، پیروی از هوی و هوس را مانعی جهت دستیابی به مقصود متن حدیث دانسته که منجر به پیدایش نحله‌ها و فرقه‌های گوناگون اعتقادی و فقهی گشته است. ایشان چنین نگاه داشته است:

«گاه پژوهشگر به دنبال حقیقت نیست. او در پی عرضی سخن در نقاب حدیث است. او پیش‌تر رأیی را برگزیده و آن را برای خویش، حجت ساخته و اکنون، به دنبال مستمسکی برای موجه جلوه دادن آن و مستند کردن و منسوب داشتن آن به دین است. اینان، اندیشه و رأی ناصواب خود را با حدیث، مبرهن جلوه می‌دهند و مقصود حقیقی خویش را در قالب حدیث، بیان می‌کنند. جلوه‌گری در بازار دانش و تحکیم ظاهری نظریه‌های ثابت نشده‌ی علمی به وسیله‌ی احادیث غیرناظر به آنها، یکی دیگر از موانع فهم درست و عمیق حدیث است. این دسته افراد در هنگام دستیابی به حدیثی که می‌تواند مؤید رأی آنان باشد، خیر و انصاف را به کنار می‌نهند و آن را دستاویز اثبات نظر خود می‌سازند و این همان تفسیر به رأی است که درباره‌ی قرآن، به شدت از آن نهی شده است و معیار و ملاک این نهی، در حدیث نیز جاری است؛ چه، حدیث، بیان قرآن و تفسیر وحی است و همانند آن از یک مبدأ قدسی نشأت گرفته است. به تعبیر امام علی علیه السلام اینان فهم و رأی خود را تابع حدیث

نکرده‌ند، بلکه حدیث را تابع رأی و هوای خود ساخته‌اند.^۱ از این رو، امام صادق علیه السلام از آنان شکوه می‌کند و می‌فرماید: «إِنِّي لِأُحَدِّثَ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ وَأَنْهَاهُ عَنِ الْجِدَالِ وَالْمِرَاءِ فِي دِينِ اللَّهِ وَأَنْهَاهُ عَنِ الْقِيَاسِ فَيُخْرِجُ مِنْ عِنْدِي فَيَتَأَوَّلُ الْحَدِيثَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ»،^۲ «من برای فرد حدیث نقل می‌کنم و او را از جدال و کشمکش در دین خدا و قیاس نهی می‌کنم، اما او همین که از نزد من بیرون می‌رود حدیث را غیر از آنچه من بیان کرده بودم و تأویل آن را گفته بودم، نقل می‌کند.» راز پیدایش نحله‌های گوناگون و فرقه‌های مختلف، چه در میان شیعه و چه در میان اهل سنت، به این گونه تفسیرهای نادرست از قرآن و حدیث باز می‌گردد.^۳

و اگر خدای بلند مرتبه هواهای نفسانی مردمان را پیروی کند. سیستم هستی دگرگون خواهد شد: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾؛^۴ «و اگر حق از هوس‌های آنها پیروی می‌کرد، قطعاً آسمان‌ها و زمین و هر که در آنهاست تباہ می‌شد. [نه!] بلکه یادنامه‌شان را به آنان داده‌ایم، ولی آنها از [پیروی] یادنامه خود روی گردانند.»

۱- امام علی علیه السلام این تعبیر را برای مردم آخر الزمان به کار می‌برد که «عطفوا الهدی عن الهوی» و نیز «عطفوا القرآن علی الرأی» [سیدرضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۸].

۲- کشی، محمد بن مسعود، الرجال، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳- مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، صص ۲۴۰-۲۴۱.

۴- مؤمنون / ۷۱.

در زمان رسول خدا ﷺ نیز عده‌ای با تبعیت از هواهای نفسانی خود باعث گردیدند که امت واحدی که مسلمانان آن را تشکیل داده بودند، تکه تکه شود ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ فَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^۱ «و در حقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم؛ پس، از من پروا دارید. تا کار [دین]شان را میان خود قطعه قطعه کردند [و] دسته دسته شدند: هر دسته‌ای به آنچه نزدشان بود، دل خوش کردند.»

بر اساس این آیه، اساس حزب‌گرایی هوای نفس است. از جمله افرادی که در مسیر رسالت رسول خدا ﷺ با ایشان ناسازگاری کردند و او را مورد اذیت و آزار قرار دادند و موجب دسته‌بندی مسلمانان شدند و مشرکان را نیز علیه رسول خدا ﷺ یاری می‌کردند، اهل کتاب هستند. خداوند به رسول خود ﷺ هشدار می‌دهد که اینان به هیچ روی حاضر به تبعیت از تو نیستند و اگر حتی تو از هوای نفس ایشان پیروی کنی، خود ستمگر و جفاکار هستی.^۲ همچنین خداوند به رسولش ﷺ درباره‌ی دیگر فرستادگان نیز همین سفارش را دارد.^۳

کوتاه سخن این که پیروی از هواهای نفسانی سرمنشأ گناهان، به ویژه اختلاف و تفرقه است.

۱- مؤمنون / ۵۲-۵۳.

۲- بقره / ۱۴۵.

۳- مائده / ۴۸.

۳- نفاق

واژه‌ی نفاق از ریشه‌ی «نفق» است و «النفق» به معنای راه نفوذ و وارد شدن در زمینی که قابلیت نفوذ را دارد و آیه‌ی ﴿فَإِنْ اسْتَعْطَتْ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ﴾^۱ از این نمونه است. از همین ریشه «نافق‌الیربوع» یعنی؛ «سوراخ موشی است [که لایه‌ی نازکی بر روی آن پوشانده است و هنگامی که از سوراخ اوّل آب، جانور خطرناک و... وارد شد از این سوراخ فرار کند] و واژه‌ی «نفاق» از این ریشه است که به معنای داخل شدن در شرع مقدّس اسلام از یک در و خارج شدن از آن از دری دیگر است و به همین خاطر هشدار داده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛^۲ یعنی خارج‌شدگان از شرع اسلام. و خداوند آنان را بدتر از کافران قرار داده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾.^{۳، ۴}

در قرآن کریم مردم از نظر ایمان به سه دسته تقسیم شده‌اند: مؤمنان، کافران و منافقان. در این میان، تعبیرهایی که درباره‌ی اهل نفاق به کار برده شده است، شدت بیشتری دارد؛ چه، اهل نفاق ضربه‌ی مهلک و اثرگذارتری در صفوف مسلمین ایجاد می‌کنند و به راحتی هرچه تمام‌تر اهداف دشمنان را پیاده

۱- انعام / ۳۵.

۲- توبه / ۶۷.

۳- نساء / ۱۴۵.

۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۰۲.

می‌کنند. در آیات ابتدایی سوره بقره درباره‌ی ایشان چنین آمده است.^۱

بزرگ مفسّر قرن، علامه سیّد محمدحسین طباطبائی رحمته الله علیه درباره‌ی اثر نفاق در ایجاد اختلاف چنین نگاشته است: «همه‌ی این اختلاف‌هایی که در اسلام پدید آمد، همه، به منافقین منتهی می‌گردد، همان منافقینی که قرآن کریم خشن‌ترین و کوبنده‌ترین بیان را درباره‌ی آنان دارد و مکر و توطئه‌ی آنان را عظیم می‌شمارد. چون اگر خواننده‌ی عزیز بیاناتی را که قرآن کریم در سوره بقره و توبه و احزاب و منافقین و سایر سوره‌ها درباره‌ی منافقین دارد به دقت مورد مطالعه قرار دهد، لحنی عجیب خواهد دید.»^۲

اهل نفاق از درون تهی و خالی‌اند و علت اساسی این صفت که سبب جدایی و اختلاف شده آلودگی‌های درونی است: «شما بر پایه‌ی دین خدا برادرید، چیزی بین شما جدایی نیفکنده و اگر آلودگی‌های درون و بدنیته‌ها که [باعث شده‌اند] اکنون به همدیگر کمک نمی‌کنید، خیر خواه نیستید، چیزی به هم نمی‌بخشید، و همدیگر را دوست نمی‌دارید.»^۳ آنان فاقد قلب سلیم، زبان واحد، راه و خط فکری و اعتقادی

۱- بقره/ ۱۰-۱۴.

۲- طباطبائی، سیّد محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۸ و نیز ر.ک: توبه/ ۱۰۲.

۳- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ترجمه: سلطانی، محمدعلی، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

واحداند. هر آنچه را بر زبان جاری می‌سازند، در دل فاقد آن هستند.^۱

اهل نفاق از محبت، صفا، صمیمیت، و صداقت بی‌بهره‌اند و این صفات رذیله است که موجب تفرقه شده است.^۲

اهل نفاق تا آنجا که می‌توانند به مسلمانان و مؤمنین ضربه وارد کرده و آنان را که می‌خواهند به ایشان ملحق شوند نیز از راه خدا باز می‌دارند «سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا بازداشته‌اند. راستی که آنان چه بد [عمل] می‌کنند».^۳

اینان راه خدا را کج انگاشته‌اند و ایمان حقیقی به روز جزا ندارند و به این خاطر است که راه خدا را تکذیب نموده و دیگران را از گام نهادن در این مسیر نهی می‌کنند: «و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و گواهان خواهند گفت: «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان! لعنت خدا بر ستمگران باد.» همانان که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌شمارند و خود، آخرت را باور ندارند».^۴

۱- نور/ ۴۷-۵۰.

۲- آل عمران/ ۱۱۸-۱۱۹.

۳- منافقون/ ۲؛ و نیز نك: مجادله/ ۱۶.

۴- هود/ ۲۸-۲۹.

یکی دیگر از شعبه‌های نفاق پوشاندن و کتمان آیات الهی است. این مسأله درباره‌ی دانشمندان اهل کتاب مصداق دارد که وقتی نشانه‌های رسول خدا ﷺ را با آنچه در بشارت‌های کتب آسمانی خود مطابق دیدند موقعیت خود را در خطر دانسته و آیات الهی را کتمان کردند و از پیوستن اهل کتاب به جمع مسلمانان جلوگیری به عمل آوردند.^۱

از این نمونه، اقدام ابوسفیان بن حرب بن امیه پس از کودتای سقیفه برای یاری امیر مؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام جهت در دست گرفتن حکومت است. «شیخ مفید می‌نویسد: ابوسفیان در حالی که علی عَلَيْهِ السَّلَام و عباس نگران کار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند به در خانه‌ی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و بانگ زد: ای بنی‌هاشم! مردمان در کار شما طمع نبندند، به خصوص تمیم بن مرّه یا عدی. پس امارت نیست مگر در میان شما و به‌سوی شما. و هیچ کس جز ابوالحسن علی عَلَيْهِ السَّلَام شایسته‌ی امارت نیست. پس با صدای بلند گفت: ای بنی‌عبدمناف! آیا می‌پذیرید که ابوفضیل بر شما حکومت کند؟ هس دارید که بر خداوند سوگند، اگر بخواهید این شهر را از سواره و پیاده بر ایشان پر می‌کنم. علی عَلَيْهِ السَّلَام به بانگی بلند به او پاسخ داد و گفت: ای ابوسفیان! برگرد که تو در این سخنان خداوند را در نظر نمی‌گیری و برای خداوند به چنین کاری اقدام نکردی. تو پیوسته در کار اسلام و

مسلمانان حيله‌اندیشی کرده‌ای، ما اکنون به انجام کارهای رسول خدا ﷺ مشغولیم.»^۱

رسول خدا ﷺ و جانشینان برحق ایشان همه در داوری‌ها و حکمیت‌های خود آن کاری را انجام می‌دهند که به صواب نزدیک‌تر باشد. حال، اگر از مسلمانان عده‌ای از روی نفاق داوری خود را به نزد دیگران (اهل کتاب) ببرند در ایجاد شکاف بیشتر و بیشتر کمک رسانیده‌اند و از دیگر سوی ایمانشان در بوته‌ای از ابهام و سؤال قرار می‌گیرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام‌تر است. آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آن که قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کُفر ورزند، و [لی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد. و چون به ایشان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید»، منافقان را می‌بینی که از تو سخت، روی بر می‌تابند.»^۲

۱- ر.ک: مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد.

۲- نساء / ۵۹-۶۱.

نتیجه‌ی کلام این که نفاق در همه‌ی مصادیق آن از عوامل بارز و اساسی در ایجاد اختلاف در تمام سطوح است.

۴- شیفتگی دنیا

«دنیا صفت است (دنی، أدنی، دنیا). دنیا مؤنث «أدنی» است که اگر آن را از «دنی» بگیریم به معنای پست‌تر و اگر از «دُنُو» بدانیم به معنای نزدیک‌تر است.»^۱ «دنیا در معنای مذموم و نکوهیده‌ی آن، دلبستگی‌های پست و نفسانی آدمی است و نه زندگی این جهانی و عالم بیرونی که نشانه‌ی حق و آیات الهی است.»^۲

در لسان قرآن کریم، یکی از موارد اختلاف برانگیز نیز شیفتگی به دنیا و وابستگی به آن معرفی شده است؛ چه، وقتی دو نفر شیفته‌ی خواسته‌ای مادّی باشند، هر کدام، برای رسیدن به این خواسته تلاش خود را متمرکز می‌کند، بنابراین، اختلاف و درگیری پیش می‌آید: «و [در نبرد اُحد] قطعاً خدا وعده‌ی خود را با شما راست گردانید: آن گاه که به فرمان او، آنان را می‌کشتید، تا آن که سُست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنائم] با یکدیگر به نزاع پرداختید؛ و پس از آن که آنچه را دوست داشتید [یعنی غنائم را] به شما نشان داد، نافرمانی نمودید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می‌خواهد. سپس برای آن که شما را بیازماید، از [تعقیب] آنان

۱- دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، ص ۱۵۴.

۲- همان، ص ۱۵۵.

منصرفان کرد و از شما در گذشت، و خدا نسبت به مؤمنان، با تفضّل است.^۱

این آیه درباره‌ی جنگ احد است که مسلمانان به طمع تقسیم غنائم شکست خوردند و وحدت و انسجام میان ایشان سُست شد. در روایتی از امام صادق علیه السلام سرآمد تمام خطاها دوستی دنیا معرفّی شده است: «حُبّ الدنیا رأس کل خطیئة».^۲

یکی از شاخه‌های حُبّ دنیا، فسق است و شخص فاسق پرده درّی را از حد گذرانده است: «فسق خروج از راه حقّ است، و از همین رو، به معنای عصیان و ترک امر الهی و خروج از دین آمده است. عرب، واژه‌ی فسق را برای خارج شدن «لُبّ» خرما از پوسته‌اش به کار می‌برد و با همین عنایت در معنای انسانی، در قرآن کریم آمده است که به قول اعرابی کاربردِ تازه بوده و واژه‌ی «فسق» در کلام و شعر جاهلی سابقه نداشته است، بنابراین، فاسق کسی است که از حقّ خارج شده باشد، از لبّ و حقیقت الهی - انسانی خود خارج شده باشد».^۳ «خدای را از این که به پشه‌ای - یا فروتر [یا فراتر] از آن - مثل زَند، شرم نیاید. پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن [مَثَل] از جانب پروردگارشان به جاست، ولی کسانی که به گُفر گراییده‌اند می‌گویند: «خدا از

۱- آل عمران / ۱۵۲.

۲- «اساس و پایه‌ی هر اشتباهی، دوستی دنیا است.» [کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۵].

۳- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره‌ی نبوی «منطق عملی»، دفتر سوم: سیره‌ی مدیریتی، ص ۲۶؛ نقل از: ابن منظور، جمال الدّین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰ ص ۲۶۳.

این مثل چه قصد داشته است؟» [خدا] بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند، و [لی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند. همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند، و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند، و در زمین به فساد می‌پردازند، آنانند که زیانکارانند.^۱

خلاصه‌ی سخن این که شیفتگی و حبّ دنیا عامل اساسی جهت ایجاد اختلاف است.

۵- حسادت

«حسد به معنای خواسته‌ی درونی در جهت از بین رفتن نعمت کسی که شایستگی آن را دارد، می‌باشد و چه بسا در جهت از بین بردن این نعمت صورت پذیرد و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: «المؤمن يغبط و المنافق يحسد»؛^۲ «مؤمن غبطه می‌خورد، ولی منافق رشک می‌ورزد».^۳

«با این وجود، حسد امری است که مورد نکوهش است و غبطه پسندیده است».^۴ «خدای تعالی که مخبری است صادق به ما خبر داده اوّلین رفع اختلافی که در بشر صورت گرفته به وسیله‌ی دین بوده و اگر قوانین غیردینی هم به این منظور درست کرده‌اند الگوش را از دین گرفته‌اند و نیز خبر می‌دهد به این که همین دینی که مایه‌ی رفع اختلاف بود به تدریج مورد اختلاف در میان بشر

۱- بقره/ ۲۶-۲۷.

۲- الفتنی، محمدطاهر بن الهندی، تذکرة الموضوعات، ص ۱۴.

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۱۱۸.

۴- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع النورین، ج ۱، ص ۵۰۷.

قرار گرفت. این‌بار در خود دین اختلاف کردند و این اختلاف را حاملان دین و گردانندگان کلیسا و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند به جهت حسادت که به یکدیگر می‌ورزیدند و تنها به انگیزه‌ی سرکشی و ظلم به راه انداختند.»^۱

پس از ایشان نیز قرآن کریم اهل کتاب را به‌عنوان نمونه و مثال ذکر کرده است: «در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف پرداختند مگر پس از آن که علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم به‌سابقه‌ی حسدی که میان آنان وجود داشت. و هر کس به آیات خدا کُفر ورزد، پس [بداند] که خدا زود شمار است.»^۲

از سفارشات رسول خدا ﷺ نیز به مسلمانان این است که این صفت ناپسند را کنار نهند: «کینه‌ورزی نسبت به هم نداشته باشید. به همدیگر حسادت نورزید. به یکدیگر پشت مکنید. بندگان خدا و در عین حال برادر یکدیگر باشید.»^۳

از دیگر روی، یکی از بزرگ‌ترین عوامل رویداد سقیفه که سرنوشت تاریخ را دگرگون کرد، حسادت احزاب و گروه‌های رقابت‌کننده در کسب خلافت نسبت به امیرمؤمنان

۱- طباطبایی، علامه سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲- آل عمران / ۱۹.

۳- مفید، ابو عبدالله، محمد بن محمد بن النعمان، الأمالی، ص ۴۶.

حضرت علی علیه السلام است. «امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای بلند به معاویه این حقیقت را یادآور شده و در بخشی از این نامه چنین نوشته است:

«و خدای بزرگ فرماید: «بلکه به مردم، برای آنچه از فضل خویش به آنان عطا کرده حسد می‌برند؛ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.»^۱ و برای مردمی که پس از ایشان بودند، فرماید: «پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند، و برخی از ایشان از او روی برتافتند و [برای آنان] دوزخ پر شراره بس است.»^۲ ما خاندان ابراهیم هستیم که بر ما حسد می‌برند و شما باید که بر ما حسد می‌برید. خداوند آدم را به دست خود آفرید و از روح خویش در او دمید و فرشتگان را به سجده‌ی او واداشت و همه‌ی اسماء را به او تعلیم داد و او را بر همه‌ی مردم جهان برتری داد. پس شیطان بر او حسد برد و در زمره‌ی گمراهان درآمد. و قوم نوح نیز بر نوح حسد بردند، آن گاه که گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست، می‌خواهد بر شما برتری جوید.»^۳ آنان بر نوح حسد می‌بردند که به فضل او در عین آن که انسانی همانند آنان است اقرار کنند و پس از نوح بر هود حسد بردند، آن گاه که قومش گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست؛ از آنچه می‌خورید، می‌خورد و از آنچه می‌نوشید، می‌نوشد. و اگر

۱- نساء / ۵۴.

۲- نساء / ۵۵.

۳- مؤمنون / ۲۴.

بشری مثل خودتان را اطاعت کنید، در آن صورت، قطعاً زیانکار خواهید بود.»^۱ آنان این سخن را از روی حسد می‌گفتند و حال آن‌که خداوند هر کس را که بخواهد برتری می‌دهد و هر کس را بخواهد مورد رحمت خویش قرار می‌دهد و پیش از اینها فرزند آدم، قابیل برادر خود هابیل را از روی حسادت کُشت و او در زمره‌ی زیانکاران درآمد و همچنین طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل بودند که به پیامبر خود گفتند: «پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم.»^۲ اما چون خداوند طالوت را به پادشاهی بر آنان بگماشت، بر او حسادت ورزیدند و گفتند: «چگونه او [را] بر ما پادشاهی باشد؟»^۳ و پنداشتند که خود سزاوارتر از او به پادشاهی‌اند. همه‌ی اینها اموری است که پیش از این روی داه است و اینک نمونه‌های این رویدادها را در شما می‌یابیم: «ولی نشانه‌ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی‌آورند سود نمی‌بخشد.»^۴ و نیز چون پیامبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامد بر او کافر شدند و به وی حسادت ورزیدند و حال آن‌که نبوت امری است که خداوند به هر یک از بندگان که بخواهد عطا می‌ماید. آری، قومی به ما حسادت می‌ورزند که خداوند ما را بر دیگران برتری داده است. بدان که ما اهل بیت، همان خاندان ابراهیم هستیم که بر ایشان حسد بردند. ما نیز مورد حسادت واقع

۱- مؤنون / ۳۳-۳۴.

۲- بقره / ۲۴۶.

۳- بقره / ۲۴۷.

۴- یونس / ۱۰۱.

شدیم، همچنان که پدرانمان پیش از این مورد حسادت واقع شدند.^۱

۶- وساوس شیطان

تبعیت از شیطان و دل در گرو او سپردن موجب گمراهی و به تبع آن موجب اختلاف و تفرقه افکنی می گردد. شیطان یک عامل تحریک کننده است که به عنوان یک کاتالیزور به جریان شقاوت یا سعادت، خوبی یا بدی، اتحاد یا تفرقه، حق یا باطل، خدا یا نفس امّاره در مورد انسان سرعت عمل می بخشد؛ لذا به خودی خود عامل تفرقه افکنی نیست، بلکه به دلالت التزام چنین است. خواسته‌ی شیطان این است که آدمی به عبادت او پردازد: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾؛^۲ «ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟»

شیطان با ابزارهایی چون تزیین،^۳ اثرگذاری به وسیله‌ی وحی،^۴ وسوسه،^۵ همزه،^۶ تسویل^۷ و غیوایت^۸ در صدد ایجاد

۱- دلشاد تهرانی، مصطفی، میراث ربوده، صص ۱۳۸-۱۴۰، نقل از: ثقفی، ابن هلال، الغارات، صص ۱۱۵-۱۱۸.

۲- یس / ۶۰.

۳- أنعام / ۴۳.

۴- أنعام / ۱۲۱.

۵- طه / ۱۲۰.

۶- مؤمنون / ۹۷.

۷- محمد ﷺ / ۲۵.

۸- حجر / ۳۹-۴۰.

شکاف و انحراف بندگان از مسیر حق است. یکی از کارهایی که در این راستا به واسطه‌ی شیطان انجام می‌گیرد، اختلاف و تفرقه است. با این توضیحات روشن گشت که شیطان^۱ سرمنشأ هر خطایی است و از مصادیق آن ایجاد تفرقه و اختلاف است: «و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده»؛ و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد.^۲

شیطان، لحظه به لحظه در صدد این است تنها با تحریک نمودن به کارهایی که خلاف شرع مقدس اسلام است میان مسلمانان، دشمنی و کینه و اختلاف ایجاد کند و آنان را از راه خدا بازداشته و یکسره برای خود به کار گیرد.^۳

همان‌گونه که خداوند اولیایی بر روی زمین دارد و هر که از آنان پیروی کند و ایشان را ولیّ خود قرار دهد از حزب الله است،^۴ شیطان نیز اولیایی دارد که هدفشان ستیزه‌جویی و ایجاد ایجاد تفرقه است تا بدانجا که آدمی را وادار به اطاعت می‌کنند و او را مشرک سازند: «و از آنچه نام خدا بر آن بُرده نشده است مَخورید؛ چرا که آن قطعاً نافرمانی است. و در

۱- لازم به توضیح است که ابلیس که موجب رانده شدن حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش گردید، یکی از مصادیق شیطان است.

۲- اِسْرَاءُ / ۶۴.

۳- مائده / ۹۱.

۴- مائده / ۵۵-۵۶.

حقیقت، شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند. و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مُشرکید.»^۱

شیطان آن‌قدر به این حرکت خود ادامه می‌دهد تا آدمی را جهنمی کند؛ چه، او دشمنی آشکار و قسم خورده است.^۲

شیطان‌صفت‌ها در طول تاریخ درصدد بوده‌اند که میان مردم اختلاف بیندازند و یکی از این روش‌ها این بوده که از آموزه‌های دیگران به ایشان در جهت تفرقه‌افکنی سود می‌جسته‌اند. قرآن کریم در این باره چنین آورده است: «و آنچه را که شیطان [صفت]‌ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند. و سلیمان کُفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت]‌ها به کُفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند. و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]، با این که آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آن که [قبلاً به او] می‌گفتند: «ما [وسیله‌ی] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زهار کافر نشوی.» و [لی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند. هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله‌ی آن به احدی زیان برسانند. و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان نمی‌رسانید. و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که

۱- أنعام / ۱۲۱.

۲- ر.ک: ص / ۷۹-۸۳.

هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد. وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند- اگر می‌دانستند.»^۱

آنان که شیطانی اند پا را از این فراتر گذاشته و آن چه انجام می‌دهند برخلاف دستورات الهی است. آنان، در حقیقت، با این کار خود میان امت اسلام شکاف ایجاد می‌کنند. مصداق کار ایشان حکمیت قرار دان اهل کتاب به جای رسول خدا ﷺ است که این عمل پاسخ‌گویی به وسوسه‌های شیطانی است که موجب گمراهی و گمراه کردن دیگران از سیر سعادت ابدی و کمال حقیقی است: «آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به‌سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به‌سوی طاغوت ببرند، با آن که قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کُفر ورزند، و [لی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد. و چون به ایشان گفته شود: «به‌سوی آنچه خدا نازل کرده و به‌سوی پیامبر [او] بیایید»، منافقان را می‌بینی که از تو سخت، روی برمی‌تابند.»^۲

کوتاه سخن این که، شیطان به‌عنوان عاملی بسیار مهم در ایجاد تفرقه و اختلاف در عالم هستی، اثرگذار است.

۱- بقره/ ۱۰۲.

۲- نساء/ ۶۰-۶۱.

۷- فتنه‌انگیزی

از جمله عوامل اساسی در ایجاد تفرقه، فتنه‌انگیزی است. علامه طباطبایی رحمته‌الله در معناشناسی فتنه چنین آورده است: «کلمه‌ی فتنه به معنای هر عملی است که به منظور آزمایش حال چیزی انجام گیرد، و بدین جهت است که هم خود آزمایش را فتنه می‌گویند و هم ملازمات غالبی آن را که عبارت است از شدت و عذابی که متوجه مردودین در این آزمایش یعنی گمراهان و مشرکین می‌شود، و در قرآن کریم همه‌ی این معانی استعمال شده است.»^۱

براساس سنت معصومین علیهم‌السلام که علامه طباطبایی نیز به آن اشاره نموده‌اند فتنه، خود، سنت الهی است و هیچ‌گیزی از آن نیست،^۲ بلکه آنچه عامل اساسی در ایجاد اختلاف و تفرقه است، ملازمات آن یعنی تفرقه‌ها، اختلافات، جنگ‌ها و گمراهی‌ها است. و مراد نگارنده نیز همین است. از مولای متقیان حضرت علی علیه‌السلام در این باره چنین وارد شده است: «امام علی علیه‌السلام به مردی که می‌گفت: بار خدایا! از فتنه به تو پناه می‌برم، فرمود: می‌بینم که از مال و فرزندی به خدا پناه می‌بری. خدای متعال می‌فرماید: «جز این نیست که دارایی‌ها و

۱- طباطبایی، محمدحسین، پیشین، ترجمه‌ی موسوی همدانی، محمدباقر، ج ۲،

فرزندان شما فتنه [و مایه‌ی آزمایش] هستند.»^۱ [چنین مگو] بلکه بگو: بار خدایا! از گمراهی‌های فتنه‌ها به تو پناه می‌برم.»^۲

از منظر قرآن کریم فتنه‌انگیزی به اختلافات دامن می‌زند و دفع آن اهمیّت به‌سزایی دارد؛ چه، فتنه از آدم‌کشی شدیدتر خوانده شده است: «و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید، و از همان جا که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید؛ [چراکه] فتنه [= شرک] از قتل بدتر است، [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ مکنید، مگر آن که با شما در آن جا به جنگ درآیند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید، که کافر کافران چنین است.»

در طول تاریخ فتنه موجب جنگ‌ها، اختلاف نحلّه‌ها و فرق، آشوب‌ها، گمراهی‌ها، حوادث، انقلاب‌ها و... گردیده است.

در این قسمت، نمونه‌ای از آیات قرآن و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام را که دلالت بر اثرات فتنه در ایجاد اختلاف است بیان می‌شود:

الف- فتنه‌های پس از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

پس از وفات شهادت‌گونه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، خلافت به دست کسانی غیر از آن که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از طرف خداوند منصوب کرده بود، افتاد. بنابراین در این مدّت شکاف‌ها و

۱- آل عمران / ۱۸۶.

۲- محمدی ری شهری، محمد، پیشین، ج ۹، ص ۴۵۲۶، ش ۱۵۶۰۴.

اختلافاتی ایجاد شد که بازگرداندن آن به حالت اول کار دشواری بود. «حال، علاوه بر همه‌ی اختلافات گذشته، پیش از روی کار آمدن حضرت علی علیه السلام حادثه قیام مردم علیه عثمان نیز به وجود آمد که از آن به «الفتنة الكبرى» نام برده‌اند؛ فتنه‌ای که مردم را به جان هم انداخت و معاویه حداکثر استفاده را از آن برد؛ زیرا حضرت را متهم می‌کرد که او محرک قتل خلیفه است. این شبهه و فتنه آن قدر بزرگ و گسترده بود که نه تنها توده‌ی مردم، بلکه خواص را هم فرا گرفت و شخصیت‌هایی از صحابه به خاطر آن از بیعت با حضرت علی علیه السلام سرباز زدند؛ بنابراین، بخشی از نامه‌ها و خطبه‌های حضرت، در رفع این شبهه و دفاع از خویش است که نه تنها دخالت در وقوع این حادثه نداشته، بلکه تا توانسته از جان خلیفه دفاع کرده است؛ چنان که گاهی فرمود: «و الله لقد دفعت عنه حتى خشيت أن أكون آثما»^{۲،۱} «به خدا قسم آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم.»

امیرمؤمنان، خود درباره‌ی جریانات پس از کشته شدن عثمان چنین فرموده‌اند: «هان! آزمایش و فتنه‌تان به روزی که خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را برانگیخت، برگشته است. سوگند به آن که او را به حق مبعوث کرد، هر آینه چنان درهم آمیخته و چنان غربال شوید که آن که پایین است رو آید و آن که در زیر است به زیر

۱- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، پیشین، خطبه‌ی ۲۴۰.

۲- واعظ‌زاده خراسانی، محمد، امام علی علیه السلام و وحدت اسلامی؛ مجموعه مقالات کنفرانس

بین‌المللی امام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۵.

درشود و پیشی جویندگان که عقب مانده‌اند پیشی گیرند و پیشی گیرندگانی که جلو افتاده‌اند عقب مانند»^۱.

امیرمؤمنان در طول مدت خلافت چهارسال و نه‌ماه خود سه کارزار کمرشکن داشتند.

ابتدا ناکثین (پیمان‌شکنان) یا اصحاب جمل - شتر سرخ موی - که اطراف عایشه، «حبیبۀ رسول الله ﷺ»، گرد آمده بودند به جنگ پرداختند و فتنه‌شان را دفع نمودند و اجمالاً اختلافی که بین مسلمانان پیش آمد را پایان دادند.

بار دوم، با قاسطین (عدول‌کنندگان از حق) که طرفداران معاویه - از بنی‌امیه از قریش - درگیر شدند که ماجرای حکمیت پیش آمد.

حضرت در طول جنگ - که تقریباً سه سال و اندی به‌طور پراکنده به درازا انجامید - در رسائلی که به معاویه می‌نوشتند او را هشدار داده و از فتنه‌ها و عواقب آن بر حذر می‌داشتند. ایشان در نامه‌ای چنین فرمودند: «از شبهه و اشتباه‌افکنی آن پرهیز؛ زیرا چندی است که فتنه پرده‌های خویش را فرو آویخته و تاریکیش دیده‌ها را پوشانده است»^۲.

سومین گروه که حضرت ﷺ با آنان به کارزار پرداخت مارقین (خارج شدگان از دین) بودند. امام علی ﷺ در

۱- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، پیشین، خطبه‌ی ۱۶؛ محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ج ۹، ص ۴۵۱۵، ش ۱۵۶۰.

۲- امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۱۰، ص ۱۲۶؛ عسگری، سید مرتضی، احادیث‌المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳- همان، ص ۴۵۱۴، ش ۱۵۵۹۸.

خطبه‌ای که در نهروان ایراد کرد، فرمودند: ای مردم! پس از حمد و ثنای الهی، این من بودم که چشم فتنه را در آوردم و جز من کسی جرأت این کار را نداشت.^۱

ب- فتنه‌ی زمان امام حسن علیه السلام

صلح امام حسن علیه السلام نمونه‌ی دیگری از دفع فتنه است که برای حفظ نظام و اتحاد و یکپارچگی امت اسلام شکل پذیرفته است. رهبر انقلاب، آیه‌الله خامنه‌ای، از این صلح به‌عنوان «قهرمانانه‌ترین نرمش تاریخ» یاد کرده‌اند.^۲ در روایتی شعبی، از امام حسن علیه السلام چنین نقل کرده است: «با حسن بن علی علیه السلام زمانی که در «نخيله» با معاویة بن ابوسفیان صلح نمود، حضور داشتم. معاویه خطاب به ایشان گفت: «برخیز و مردم را از این موضوع که امر خلافت را رها ساختی و آن را به من تسلیم نمودی، آگاه ساز.» سپس امام حسن علیه السلام پياخاستند و پس از حمد و ثنای الهی، چنین فرمودند: «همانا زیرکانه‌ترین کارها پروا پیشگی و احمقانه‌ترین افعال پرده‌دري است. و این امر خلافت را که من و معاویه درباره‌ی آن اختلاف داشتیم یا حق کسی است که از من شایسته‌تر به آن است و یا این که حق من است ولی من برای برقرار ساختن صلح و آرامش امت اسلام و محفوظ ماندن خون مسلمانان آن را

۱- محمدی ری شهری، محمد، پیشین، ص ۴۵۲۴، شماره‌ی ۱۵۶۳۰، سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، پیشین، خطبه‌ی ۹۳.

۲- ر.ک: حسینی خامنه‌ای، سید علی، صلح امام حسن علیه السلام یا قهرمانانه‌ترین نرمش تاریخ.

رها نمودم؛ چه، می‌دانستم که ممکن است برای شما فتنه باشد...»^۱

ج- فتنه‌ی غلات

یکی از جریان‌هایی که در طول تاریخ تشیع فتنه‌ای اعتقادی، اخلاقی و فقهی ایجاد کرد و موجب فرقه‌فرقه شدن بسیاری از شیعیان گردید، جریان غلات است. غالیان در ابتدای حرکت خود در زمان امام علی علیه السلام تا آغاز دوران صادقین علیهم السلام از روی محبت افراطی به ائمه و پس از این دوره تا دوران عسگرین علیهم السلام با گرایش‌هایی سیاسی و برای کسب قدرت، دست به فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی زدند و در این مسیر عده‌ای ساده‌لوح و قدرت‌طلب را با خود همداستان کردند.^۲

دربارخی روایات دیگر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام شاهراه‌های اصلی را جهت دفع هرگونه فتنه‌ی اعتقادی، اخلاقی، فقهی، سیاسی، اجتماعی و... را بیان نموده‌اند:

الف- تمسک به قرآن کریم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی نقش قرآن در فتنه‌زدایی این چنین فرموده‌اند: «آن زمان که فتنه‌ها چون پاره‌های شب تار بر شما وارد شد به قرآن پناه برید.»^۳

۱- الاربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۶۶.

۲- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۲۹۶؛ و نیز رک به: صفری فروشانی، نعمت‌الله، غالیان؛ مجلسی، محمدباقر، بحالانوار، ج ۲۵؛ کشی، ابوعمر و محمدبن عمر، اختیار معرفه الرجال؛ جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام.

۳- ابن فهد الحلّی، احمد، عده‌الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۶۸.

ب- تمسک به اهل بیت علیهم السلام:

از دیدگاه امام علی علیه السلام اهل بیت علیهم السلام کشتی های نجات بوده و در فتنه ها عامل نجات و رستگاری اند: «ای مردم! امواج فتنه ها را به وسیله ی کشتی های نجات درنوردید و از راه کینه توزی و دشمنی درآیید.»^۱

ج- پرهیزگاری:

امام علی علیه السلام پروا پیشگی راه، راه نجات از فتنه ها می دانند: «بدانید که هر کس تقوای الهی پیش گیرد خداوند برای او راه خروجی از فتنه ها قرار دهد و نوری در تاریکی ها.»^۲

د- اخلاص:

اخلاص عاملی است که شیطان ها و شیطان صفتان را نیروی مقابله با آن نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوشا به حال مخلصان، آنان چراغ های هدایتند و هر فتنه ی تاری از آنها بر طرف می شود.»^۳

۸- تکبر

تکبر در لغت از باب تفعّل و از ریشه ی «کبر» است. «کبر، حالتی مخصوص انسان است که از خود راضی است و خود را از دیگران برتر و بالاتر می داند.»^۴ گمراهی شیطان نیز ریشه در تکبر ورزیدن او دارد.

۱- اللیثی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۹۸.

۲- محمدی ری شهری، محمد، پیشین، ج ۹، ص ۴۵۲۴، ۱۵۶۳۳.

۳- محمدی ری شهری، محمد، پیشین، ج ۹، ص ۴۵۲۴، ش ۱۵۶۳۲.

۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۴۲۱.

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای که «قاصعه» نام دارد و در آن متکبران را تحقیر نموده، عمل ابلیس را در سجده نکردن به حضرت آدم علیه السلام مورد نکوهش قرار داده است.^۱

وقتی سرگذشت انبیای گذشته را توروک و تصفح می‌نماییم می‌بینیم که پاره‌ای از ام‌الرذایل، نظیر: هواهای نفسانی، تکبر، حسادت و... باعث شده تا اختلاف و چند دستگی میان امت‌های ایشان پیش بیاید و کار آن‌قدر بالا بگیرد که دست به قتل رسولان الهی علیهم السلام زنند: «و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم، و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم، و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح‌القدس» تأیید کردیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کُشتید.»^۲

نتیجه‌ی کلام این‌که، تکبر و خودپسندی یکی از عوامل تفرقه و اختلاف است.

۹- تحریف

یکی از علل ایجاد اختلاف در تمام امت‌ها تحریف است. در امت‌های پیشین با تحریف لفظی و معنوی و در امت اسلام با تحریف معنوی این امر صورت پذیرفته است.

دکتر موسوی‌زاده درباره‌ی تحریف کتب پیامبران علیهم السلام پیشین چنین آورده است:

۱- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، پیشین، خطبه‌ی ۱۹۲.

۲- بقره / ۸۷.

«... قرآن کریم ضمن آن که کُتب پیشین - به ویژه تورات و انجیل - را تصدیق و ستایش کرده، در چند مورد فرموده که مثلاً یهود یا نصارا دست به تحریف کتاب خدا زده‌اند.»^۱

قرآن کریم این تحریف را گونه‌ای اختلاف معرفی کرده است: «و به راستی موسی را کتاب [تورات] دادیم، پس در آن اختلاف واقع شد، و اگر از جانب پروردگارت فرمان [مُهلِت] سبقت نگرفته بود، قطعاً میانشان داوری شده بود؛ و در حقیقت، آنان درباره‌ی آن به شکی سخت دچارند.»^۲ خداوند در جای دیگری درباره‌ی نقش ایشان در تحریف آگاهانه کتاب‌های آسمانی چنین آورده است: «در حقیقت، آنان که درباره‌ی نشانه‌های خدا - بی آن که حجّتی برایشان آمده باشد - به مجادله برمی‌خیزند در دل‌هایشان جز بزرگ‌نمایی نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزویش را دارند] نخواهند رسید. پس به خدا پناه جوی، زیرا او خود شنوای بیناست.»^۳

در مورد قرآن نیز باید گفت: تمام مسلمانان بر این مسأله اتفاق نظر دارد که تحریف لفظی در قرآن رخ نداده است، ولی تحریف معنوی در آن صورت پذیرفته است. آیه‌الله خویی در این مورد چنین نگاشته است:

۱- موسوی زاده، سید محمد، نگرش اسلام به سایر ادیان و ملل، ص ۱۱۰.

۲- فصلت / ۴۵.

۳- غافر (مومن) / ۵۶.

«در میان مسلمانان هیچ گونه اختلافی در مورد وقوع تحریف معنوی وجود ندارد؛ چه، هر آن که قرآن را به غیر از معنای حقیقی اش تفسیر و حمل کند، آن را تحریف نموده است. می‌بینید که بسیاری که بدعت گذار بوده‌اند و فرقه‌های فاسد ایجاد کردند، قرآن را با تأویل خود بر نظریات شخصی و خواهش‌های نفسانی تحریف نمود و از این گونه تحریف منع شده است. هر که چنین تحریفی را انجام دهد، در پاره‌ای از روایات مورد نکوهش قرار گرفته است. روایت زیر که کلینی در الکافی از امام باقر علیه السلام در نامه‌اش به سعدالخریر نگاشته، از این نمونه است: «و از کارهای ایشان در انداختن کتاب این است که حروف و ظاهرش را نگه داشتند، ولی حدود و حقیقت آن را تحریف نمودند، آنان روایت می‌نمودند ولی رعایت نمی‌کردند و جاهلان از حفظ ظاهر و حروف خوششان می‌آید و دانشمندان از وانهادن رعایت، اندوهناک می‌گردند ...»^۱

کوتاه سخن این که، آنچه اتحاد را ایجاد می‌کند چنگ زدن به کتاب آسمانی است؛ چه، هر گروهی که از کتاب آسمانی خود دور گشتند و آن را دستخوش تحریف - لفظی یا معنوی - نمودند تفرقه و اختلاف در آنان به وجود آمد و آیین‌شان رفته‌رفته عوض شد و فرقه‌های گوناگون و مختلفی از آنان شکل گرفت.

۱۰- اعتماد به نااهل

از جمله اسباب تفرقه، اعتماد کردن به نااهل و نامحرم در اسرار شخصی، خانوادگی، اموراداری و اسرار مملکتی است. هریک در مرتبه‌ی خود ممکن است موجب اختلاف دو دوست، اهل یک

یا چند خانواده، به خطر افتادن موقعیت یک مجموعه و حتی مملکت گردد. استاد دلشاد تهرانی، محقق و پژوهشگر معارف حدیثی، یکی از شرایط کارگزاران و مسؤولین جامعه‌ی اسلامی را شایستگی و اهلیت دانسته و چنین می‌نویسد:

«از مهم‌ترین تمهیدات و مقومات اخلاق اداری، شایسته سالاری و اهلیت‌گرایی است. قرار گرفتن اشخاص در مراتبی که شایستگی و اهلیت لازم برای آن را ندارند، بزرگ‌ترین خیانت به اخلاق اداری است. وقتی کسی مناسب کاری نیست و اهلیت لازم برای مسؤولیتی را ندارد و در جایگاهی قرار می‌گیرد که جایگاه او نیست، انواع تباهی‌ها ظهور می‌کند. چنین شخصی به‌طور معمول تحت فشارهای درونی و بیرونی قرار می‌گیرد و چون میان شخصیت او و شخصیت مسؤولیت او سنخیتی نیست، تزاخم میان این دو به‌صورت عوارض روانی و رفتاری بروز می‌کند. قرار گرفتن فرد در جایگاهی که شایستگی آن را ندارد، فرد را از اخلاق انسانی دور می‌نماید؛ زیرا نفس چنین کاری، عملی ضدّ اخلاقی است و آن که می‌پذیرد در جایی قرار گیرد که جای او نیست، ابتدا حریم‌های اخلاق انسانی خود را می‌شکند و آن که با حریم‌های اخلاقی ویران شده کاری انجام می‌دهد، به راحتی به حریم‌های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی تجاوز می‌کند و دست تعدی می‌گشاید، و در مقابل، آن که براساس شایسته سالاری و اهلیت‌گرایی در جایگاه مناسب خود قرار می‌گیرد، مورد تأییدهای درونی و بیرونی واقع می‌شود، و این خود بهترین زمینه‌ی اخلاق اداری و پایدارکننده‌ی آن است.

امام علی علیه السلام درباره‌ی خطر بر سر کار آمدن ناشایستگان و ناهلان و پی آمدهای تباهگر آن چنین هشدار داده است: «شما خوب می‌دانید که نه جایز است که بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمانان ولایت یابد و امامت آنان را عهده‌دار شود تا در مال‌های آنان حریص گردد؛ و نه نادان، تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد؛ و نه ستمکار، تا به ستم، عطای آنان را ببرد؛ و نه حیف و میل‌کننده‌ی اموال، تا به مردمی ببخشد و مردمی را محروم سازد؛ و نه آن که به خاطر حکم کردن رشوه ستاند، تا حقوق را پایمال کند و آن را چنان که باید نرساند؛ و نه آن که سنت را ضایع سازد و امت را به هلاکت در اندازد.»^{۲۱}

یکی از آثاری که ذکر شده است هلاکت امت است. توضیح مطلب این که، با رعایت نکردن اهلیت کسانی که دشمن هستند بر اسرار مؤمنین و اهل ایمان دست پیدا کرده و ضربه‌ی خود را می‌زنند و دشمنی خود را به عرصه‌ی ظهور می‌رسانند. خداوند در قرآن کریم مؤمنان را از این مسأله بر حذر می‌دارد، آن‌جا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] هم‌راز مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است؛ و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. در حقیقت، ما نشانه‌ها [ی دشمنی آنان] را برای

۱- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، پیشین، خطبه‌ی ۱۳۱.

۲- دلشاد تهرانی، مصطفی، *اریاب امانت*، صص ۱۴۳-۱۴۵.

شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید. هان، شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید، و [حال آن که] آنان شما را دوست ندارند، و شما به همه‌ی کتاب‌ها [ای خدا] ایمان دارید؛ و چون با شما برخورد کنند می‌گویند: «ایمان آوردیم.» و چون [با هم] خلوت کنند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می‌گزند. بگو: «به خشم خود بمیرید.» که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست.»

نتیجه‌ی سخن این که، اعتماد به نااهل عامل ایجاد تفرقه و اختلاف است.

۱۰- بدگمانی

خداوند در قرآن کریم اهل ایمان را از بسیاری گمان‌ها برحذر داشته؛ چه، برخی از آنها گناهند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است...».

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: «شما بر پایه‌ی دین خدا برآورید. چیزی بین شما جدایی نیفکنده، مگر آلودگی‌های درون و بدیتی‌ها که [باعث شده‌اند] اکنون به همدیگر کمک نمی‌کنید، خیرخواه نیستید، چیزی به هم نمی‌بخشید و همدیگر را دوست نمی‌دارید.»^۲

بدگمانی پیوندهای دوستی و محبت را از بین برده و آن را به جدایی مبدل می‌سازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس

۱- حجرات/ ۱۲.

۲- محمدی ری شهری، محمد، پیشین، ترجمه: سلطانی، محمدعلی، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

بدگمانی بر وی غلبه کند، هیچ صلحی بین او و یارانش باقی نمی‌گذارد.^۱

نتیجه‌ی کلام این‌که، لازمه‌ی بدگمانی، جدایی و تفرقه و اختلاف است؛ لذا، بدگمانی عاملی در ایجاد تفرقه است.

۱۲- عجب و خودشیفتگی

حالتی درونی از انسان که از انجام کار نیک در درون خوشحال گردد، اطلاق می‌شود. در فرهنگ معارف دینی از این عمل نهی شده است. یکی از خطرات و پیامدهای عجب ایجاد اختلاف است. در روایتی، امام صادق علیه السلام این عامل را سبب بغض و کینه و دشمنی دانسته و چنین می‌فرمایند: «ثلاثة مكسبة للبغضاء: النفاق و الظلم و العجب»؛^۲ «سه چیز مایه‌ی کدورت و دشمنی است: دورویی و ستم و خودشیفتگی» در روایتی دیگر نیز از یکی از صادقین چنین آمده است: «الانقباض من الناس مكسبة للعداوة»؛^۳ «سرد برخورد کردن با مردم [به سبب عجب] سبب دشمنی است.»

۱- همان، ص ۲۳۳.

۲- محمدی‌ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه: شیخی، حمیدرضا، ج ۱، ص ۲۷۵. و ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة عليهم السلام، ج ۷۵، ص ۲۲۹.

۳- المحمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۸، ص ۳۲.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱- اساس تفرقه از منظر قرآن و سنت رذایل اخلاقی است.

۲- رذایل اخلاقی زمینه‌ساز تفرقه عبارتند از: جهل، پیروی از هوای نفس، نفاق، شیفتگی دنیا، حسادت، وساوس شیطان، فتنه‌انگیزی، تکبر، تحریف، اعتماد به ناهل، بدگمانی و عجب و خودشیفتگی.

منابع

١. قرآن كريم، ترجمه: فولادوند، محمّد مهدي، چاپ يازدهم، تهران: سازمان تبليغات اسلامي، ١٣٧٣ ش.
٢. الآمدي، (ف ٥٥٠ ق)، عبدالواحد التيمي، غرر الحكم ودرر الكلم، الطبعة الاولى، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٦٦ ش.
٣. ابن ابى الحديد المعتزلي (ف ٦٥٦ ق)، عزالدين عبدالحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ ق.
٤. ابن الاثير الجزري (ف ٦٠٦ ق)، مجدالدين ابوالساعات المبارك بن محمّد، النهاية في غريب الحديث و الأثر.
٥. ابن فرات الكوفي (از عالمان عصر غيبت صغرى)، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي.
٦. ابن فهد الحلبي (ف ٨٤١ ق)، عدة الداعي ونجاح الساعي، الطبعة الاولى، قم: دارالكتاب الإسلاميه، ١٤٠٧ ق.
٧. ابن منظور، جمال الدين ابوالفضل، لسان العرب، الطبعة الاولى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٥ ق.
٨. الاميني (ف ١٣٩٠ ق)، عبدالحسين، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، الطبعة الرابعة، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٣٩٧ ق.
٩. الاهوازي، يعقوب ابن سكيت، ترتيب اصلاح المنطق، ترتيب و تقديم و تعليق: محمّد مشهد، مجمع البحوث الإسلاميه، ١٤١٢ ق.

۱۰. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۱۱. الجوهری، اسماعیل بن حمّاد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۱۲. الحرائی (از عالمان قرن چهارم)، أبو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، الطبعة الثانية، قم: انتشارات جامعهی مدرسین حوزهی علمیّهی قم، ۱۴۰۴ق.
۱۳. حسین، یعقوب، *اهل بیت علیهم السلام محور وحدت*، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴ش.
۱۴. حسینی خامنه‌ای، سیّد علی، *صلح امام حسن علیهما السلام قهرمانانه‌ترین نرمش تاریخ*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۱۵. حکیم، محمّد باقر، *وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت*، ترجمه: فقهی‌زاده، عبدالهادی، تهران: تیان، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، چاپ اول، تهران: نشر دوستان و نشر ناهید، ۱۳۷۷ش.
۱۷. الخوئی (ف ۱۳۶۹ش)، السیّد ابوالقاسم الموسوی، *البیان فی تفسیر القرآن*، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق ۱۹۷۴م.
۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، *ارباب امانت؛ اخلاق اداری در نهج البلاغه*، چاپ نهم، تهران: دریا، ۱۳۸۲ش.

۱۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیره‌ی حکومتی علی علیه السلام، چاپ دوم، تهران: دریا، ۱۳۸۳ ش.

۲۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره‌ی نبوی «منطق عملی» دفتر سوم: سیره‌ی مدیریتی، چاپ دوم، تهران: دریا، پاییز ۱۳۸۳ ش.

۲۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، میراث ربوده؛ تحلیلی بر رویداد سقیفه (سلسله‌ی تاریخ ائمه و جهاد شیعه ۱)، چاپ دوم، تهران: انتشارات دریا، زمستان ۱۳۸۱ ش.

۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، الطبعة الأولى، قم: مکتبه نشر الکتب، ۱۴۰۴ ق.

۲۳. سیّد رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، جعفر، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

۲۴. همو، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، چاپ چهارم، قم: دارالعلم، ۱۳۸۴ ش.

۲۵. الصدوق (ف ۳۸۱ ق)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، الخصال، الطبعة الاولى، قم: جامعه مدرسین الحوزة العلمیة، ۱۴۰۳ ق.

۲۶. صفری فروشانی، نعمت‌الله، غالیان، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.

۲۷. طباطبایی، سیّد محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی، سیّد محمد باقر، چاپ بیست و دوم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۳۸۶ ش.

۲۸. الطبرسی (از عالمان قرن ششم)، ابومنصور احمد بن علی بن أبی طالب، الاحتجاج علی أهل اللجاج، قم: شریف رضی، ۱۴۲۵ق.

۲۹. الطبرسی (ف ۵۴۸ق)، امین الإسلام أبوعلی الفضل بن الحسن، جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

۳۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع النورین، بیروت: دارمکتبه الهلال، ۱۹۸۵ م.

۳۱. طیبی، ناهید، وحدت از منظر امام علی علیه السلام (ریشه‌ها و شیوه‌ها)، کنگره‌ی بین‌المللی امام علی علیه السلام، وحدت ملی و امنیت ملی، ۱۳۸۱ ش.

۳۲. العسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، الفروق اللغویة، قم: انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین وابسته به حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۲ق.

۳۳. عسگری (ف ۱۳۸۶ش)، علامه سید مرتضی، أحادیث أم المؤمنین عایشه، ترجمه: سردارنیا، عطاءمحمد، تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ش.

۳۴. العیاشی (ف ۳۲۰ق)، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش السُلَمی السمرقندی، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه‌ی علمیه، ۱۳۸۰ق.

۳۵. الغازی، داود بن سلیمان، مسند الرضا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: المخزومی، مهدی، و السامرای، ابراهیم، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.

۳۷. القشیری (ف ۲۶۱ ق)، ابوالحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مُسَلِم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۸. القمی (ف سده چهارم)، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: جزائری، سیّد طیب، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۳۹. الکلینی (ف ۳۲۹ هـ.ق)، ابوجعفر محمّد بن یعقوب، الکافی، صححه وعلّق علیه: الغفاری، علی اکبر، الطبعة الاولى، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۴۰. همو، ترجمه و شرح: مصطفوی، سیّد جواد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
۴۱. گروهی از پژوهشگران، فرهنگ اصطلاحات عرفانی اسلامی، چاپ اول، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۰ ش.
۴۲. الیثی الواسطی، علی بن محمّد، عیون الحکم والمواعظ، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۱۸ ق.
۴۳. مجلسی، محمّدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة علیهم السلام بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴۴. محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمة، ترجمه: شیخی، حمیدرضا، چاپ سوّم، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷ ش.
۴۵. محمّدی ری شهری، محمّد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه: مهریزی، مهدی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۸ ش.
۴۶. محمّدی ری شهری، محمّد، دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین بر پایه‌ی قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه: مسعودی، عبدالهادی، (ج ۱، ۲، ۳

و ۱۲) و مهریزی، مهدی (ج ۴ و ۵)، حسینی «ثرفا»، سیّد ابوالقاسم (ج ۶) و محدّثی، جواد (ج ۷) و سلطانی، محمّدعلی (ج ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)، چاپ اوّل، قم: دارالحديث، ۱۳۸۰ش.

۴۷. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، چاپ اوّل، تهران: سمت، ۱۳۸۴ش.

۴۸. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، چاپ اوّل، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ش.

۴۹. المفید (۴۱۳ ه.ق)، محمّد بن محمّد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، دارالمفید، تحقیق: مؤسسه‌ی آل البيت عليه السلام لتحقیق التراث، ۱۴۱۴ق.

۵۰. المفید (ف ۴۱۳)، ابو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان البغدادی، الأمالی، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

۵۱. موسوی زاده، سیّد محمّد، نگرش اسلام به سایر ادیان و ملل.

۵۲. واعظ زاده‌ی خراسانی، محمّد، امام علی عليه السلام و وحدت اسلامی، کنگره‌ی بین‌المللی امام علی عليه السلام، وحدت ملی و امنیّت ملی، ۱۳۸۱ش.

۵۳. الهندی، متقی (ف ۹۷۵ ه.ق)، علاء الدین بن حسام الدین، کنز العمال فی أحادیث الأقوال والأفعال، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسه‌ی الرساله، ۱۴۰۹ق.